

ایلی همه وند تکیه بر اسنادی منتشر نشده

Eşîra Hemawendê
li gor Belgenameyên Neweşandî

Hemawend Tribe According
to Unpublished Documents

اسماعیل شمس*

چکیده:

رفتار و کنش های ایلی در تاریخ ایلات کرد در نتیجه عوامل تاریخی متعددی روی داده است، که کالبدشکافی این عوامل تاریخی می‌تواند بسیاری از شکاف و از شبهه های تاریخی را برطرف کند. پژوهش حاضر قصد دارد در چارچوب مطالعات تاریخی و با تکیه بر اسنادی که تاکنون منتشر نشده اند، به تبیین تاریخی و رصد کنشهای ایلات احمدوند(همه وند) در سالهای ۱۳۰۳-۱۳۰۴ق(۱۸۸۶-۱۸۸۷م) بپردازد، توصیفی دقیق از دوران همبستگی و اتحاد دو شخصیت تاثیرگذار ایل همه وند، را به دست می‌دهد که یکی از آنها فقیه قادر همه وند در کرکوک علیه عثمانی و جوانمیر همه وند حاکم و سرحد دار آن دوره علیه قاجاریان در ایران بود، اسناد همچنین نشان می‌دهند که احمدوندها چگونه به دنبال ایجاد دولت و تشکیلاتی مستقل از ایران و عثمانی هستند و دو دولت چگونه درصدد طراحی یک پروژه مشترک برای نابودی احمدوندها برمی آیند.

PUXTE:

Tevger û kirinên hozî di dîroka hozên Kurd da di en-cama sedemên dîrokî yên cûrbicûr da çêbûne. Lêhûr-bûna li ser van sedemên dîrokî dikare gelek rexne û gu-manên dîrokî ji holê rake. Armanca vê xebatê ev e ku di çarçoveya lêkolînên dîrokî da û li ser bingeha belgeyên ku heya niha belav nebûne, li ser ravekirina dîrokî û çavdêriya kiryarên hozên Ehmedwend (Hemewend) ên sala 1303-1304 H (1886-1887 Z)an bixebite. Bi vî awayî raveyeke birêkûpêk ji serdema hevgerîtin û yekbûna du kesayetên bibandor ên hoza Hemewend derdikeve

Genre/Cure:

Document/Belgenome

Received/ Hatin:

01 /12/2021

Accepted/ Pejirandin:

18 /12/2021

Published/ Weşandin:

28 /12/2021

Pages/ Rûpel:

102-121

ORCID:

0000-0002-0680-0581

Plagiarism/Întihal:

This article has been reviewed by at least two referees and scanned via ithenticate plagiarism website./ Ev gotar herî kêm ji aliyê 2 hakeman ve hatiye nixandî û di malpera întihalê ithenticate re hatiye derbaskirin.

* Ass. Prof., **Department of Language & Literature, University of Allameh Tabataba'i**, Tehran, Iran
Kurdish History, Modern Iran History, esmailshams@atu.ac.ir

holê. Ji van kesayetan Feqîh Qadirê Hemewend li Kerkûkê li dijî Osmanîyan û Cewanmîr Hemewend jî wek deshilatdar û tixûbdarê wê serdemê li Îranê li dijî Qacariyan tevgerîyaye. Herweha belge diyar dikin ku hoza Ehmedwend çawa li dû avakirina devlet û rêxistineke xweser in ku ji Îran û Osmanîyan cuda be û her du devlet çawa li pey lidarxistina planeke hevbeş in ku Ehmedwendan têk bibin.

ABSTRACT:

The acts and behaviors of the tribes in Kurdish history have taken place as a result of various historical reasons. Studying on these historical reasons can eliminate a great number of criticisms and historical doubts. Within the framework of historical studies and the documents that have not been published yet, this study aims at investigating into the historical interpretation and observations on doings of Ehmedwend tribes between 1886 and 1887. In this way, an organized interpretation of the era of unity and agreements by two influential figures of Hemewend tribe is coming into play. From these two figures, Feqîh Qadirê Hemewend in Kerkuk opposed to Ottomans; in a similar manner, Cewanmîr Hemewend who was the then ruler and border guard in Iran opposed to Qacars. Likewise, the documents point out how Hemewend tribe aimed to establish an independent state and autonomous institution separate from Persian and Ottomans, and how these two states engaged in creating a joint plan to defeat Ehmedwends.

۱. مقدمه

فقیه قادر، جوامیر خان و اسناد قتل عام همه وندها در سال ۱۳۰۴ق/۱۸۸۷م

این اسناد گوشه ای بسیار مهم و تاریک از تاریخ کرد و کردستان و ایل احمدوند (همه وند) را نشان می دهند. از آنجا که این اسناد برای نخستین بار منتشر می شوند از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند.

ایل احمدوند نیاز به معرفی ندارد، زیرا مردم کرد و به ویژه سلیمانیه با نام و فعالیت این ایل آشنا هستند. اسناد این مقاله به وقایع سالهای ۱۳۰۳-۱۳۰۴ق/۱۸۸۶-۱۸۸۷م و زمانی مربوط است که فقیه قادر همه وند در کرکوک علیه عثمانی عصیان کرد و به نزدیک قصرشیرین رفت که جوامیر همه وند حاکم و سرحد دار آن از طرف ایران بود. در آن زمان ناصرالدین شاه، پادشاه قاجار و علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم او بود. از نظر اداری کرمانشاه تابع شاهزاده مسعود ظل السلطان حاکم اصفهان بود و او در سال ۱۳۰۲ق حسین خان حسام الملک را والی کرمانشاهان کرد. مهم ترین واقعه ای که در زمان حکومت او بر کرمانشاه رخ داد شورش فقیه قادر همه وند علیه عثمانی و حرکت او به سمت مرزهای ایران بود. آن چنانکه اسناد نشان می دهند گویا فقیه قادر تلاش داشته است تا در حوزه فرمانروایی جوامیر اقامت گزیند و با همکاری او قلمرو مستقلی را به ریاست احمدوندها در مرزهای قاجار و عثمانی در قصرشیرین ایجاد کند. جوامیرخان هم با احداث قلعه، مسجد، کاخ، بازار، باغ و کاروانسرا در قصرشیرین بدون اطلاع دولت و گرفتن بودجه دولتی بر سوءظن و توهم دولت

قاجار نسبت به نیات خودش و احمدوند‌ها افزود. اسناد نشان می‌دهند که عثمانی و قاجار در این که احمدوند‌ها دنبال ایجاد دولت و تشکیلاتی مستقل از ایران و عثمانی هستند و همچنین در این که در صورت اتحاد فقیه قادر و جوامیر هیچ‌گاه دو دولت توان نابودی آنها را نخواهند داشت، توافق نظر داشتند؛ به همین سبب هر دو دولت پروژه مشترکی را برای نابودی احمدوند‌ها طراحی کردند که خطوط اصلی این پروژه چنانکه در یکی از اسناد این مجموعه به خوبی شرح داده شده است ابتدا جلب حمایت جوامیر با ارسال پیامهای دوستانه از سوی ناصرالدین شاه و ظل السلطان و تحریک او علیه فقیه قادر است؛ در مرحله بعد جوامیر باید به فقیه قادر حمله کند و با این کار احمدوند‌ها دچار دو دستگی شوند و در نهایت هر دو گروه که ضعیف و از هم جدا شدند آن‌گاه دولتهای قاجار و عثمانی به صورت مشترک آنها را نابود و بازماندگان را تبعید می‌کنند.

انجام این پروژه در کل بیش از یک سال به طول نینجامید. نخستین سند منتشر شده در این مقاله عین یک نمایشنامه است و نشان می‌دهد که چگونه قاجارها و عثمانی‌ها با مدیریت اجرایی حسام الملک قره‌گوزلو والی کرمانشاه این پروژه را با مهارت هدایت کردند و به نتیجه دلخواه رساندند. حسام الملک حتی شهادت جنگیدن با جوامیر را نداشت و با اطلاع قبلی قرار بود مهمان حاکم و سرحد دار قصر در فصل زمستان باشد و جوامیر همچون مهمانی ویژه از او پذیرایی کرد؛ اما او جوامیر را غافلگیر و با نزدیکانش دستگیر نمود و پس از دستور ناصرالدین شاه سرشان را از تن جدا کرد و به عنوان پیشکش فرستاد و البته در نامه‌هایش به شاه و ظل السلطان چنان وانمود نمود که در جنگ آنان را گرفته و فاتح شده است. نامه‌های جوامیر نشان می‌دهند که او چگونه با صداقت و سادگی در دام دولتمردان قاجار افتاد و آنها به راحتی و با تطمیع او، جناح دوم احمدوند‌ها را که حامی فقیه قادر بود با دست او از بین بردند و زمانی که ارتباط "دو دست" قطع شد چگونه با عثمانی متحد شدند و کاملاً به حیات احمدوند‌ها خاتمه بخشیدند. این جملات تصور جوامیرخان از حکومت قاجار است که البته قاجارها هرگز آنها را باور نکردند و دروغ و اغراق و ریاکاری برای فریب دولت پنداشتند: "به تاج و تخت پادشاه عالم پناه قسم باشد که تا حیات در بدن این ناقابل است در راه خدمات دولت ابد مدت قاهره نه از خون برادر و نه از قتل طایفه پسر که ذره‌ای خیانت در دل داشته باشد اغماض و خودداری نخواهد نمود". قاجارها زمانی که به جوامیر نیاز داشتند او را مدح می‌کردند و حاکم و قهرمان و "نمک به حلال" می‌دانستند و درست زمانی که کارشان تمام شد با "نمک به حرام" خواندن او و با حمایت عثمانی کاخ و قلعه‌اش را بمباران کردند و اطرافیانش را هم کشتند و خودش را پس از اسیر شدن شکنجه داده و زجرکش کردند و سر بریدند.

ساختن تجهیزات شهری مانند قلعه حکومتی، کاخ، باغ، بازار، مسجد و کاروانسرا نشان می‌دهد که او تنها سرکرده‌ای ایللی و عشیره‌ای نبود، بلکه به شهر و شهرنشینی اهمیت می‌داد و آینده مشخصی را در سر می‌پروراند که حدس آن برای عثمانیو قاجار سخت نبود. او همچنین یک وزیر برای خود انتخاب کرده بود که نامش شیخ محمد امین نقیب‌الاشراف بود و منظور از نقیب در این اسناد اوست که "در حقیقت عاقله و وزیر جوامیر خان است". عصبانیت ناصرالدین شاه از او و دستور به کشتن او

و دیگر اسیران همه وند هم بیشتر ناشی از این ترس بود. ترس از جوامیر و همه وند به طرز روشنی در این اسناد منعکس شده است و به ویژه عثمانی ها شب و روز با این ترس زندگی می کردند.

در تحلیل نهایی و چنانکه همین اسناد آشکارا نشان می دهند سقوط جوامیر و فقیه قادر و شکست جنبش سیاسی همه وند تنها و تنها به خاطر "جدا شدن دو دست" و در شکل دقیق تر جدا کردن این دو دست از یکدیگرتوسط دشمنان آنها رقم خورد. نابودی همه وند تکرار تاریخی سریالی بود که پیش از آن در مورد بسیاری دیگر از رجال کرد مانند شیخ عبیدالله و حمزه آقا منگورانجام شده بود و پس از آن هم بارها تکرار گردید، ولی رؤسای کرد هرگز از آن درس عبرت نگرفتند.

بخشی از شعر الهامی کرمانشاهی درباره دستور ناصرالدین شاه به بریدن سر جوامیر:

چو روز دگر بر فراز سپهر

بزد رایت فتح درخشنده مهر

به کوشنده ضرغام دشت مصاف

خبر آمد از خانه تلگراف

ز شاه جهان ناصرالدین دو ماه

مر او را بود قبه بارگاه

که ای مهتر و بهتر انجمن

دلیر و سرافراز و سالار من

جوامیر و یاران او را به تیغ

بیر سر زکشتن مفرما دریغ...

بفرمود در بند زنجیر سخت

ببرند سر از تن شوربخت

بفرمود دژخیم خنجر کشید

جوامیر را سر ز پیکر برید

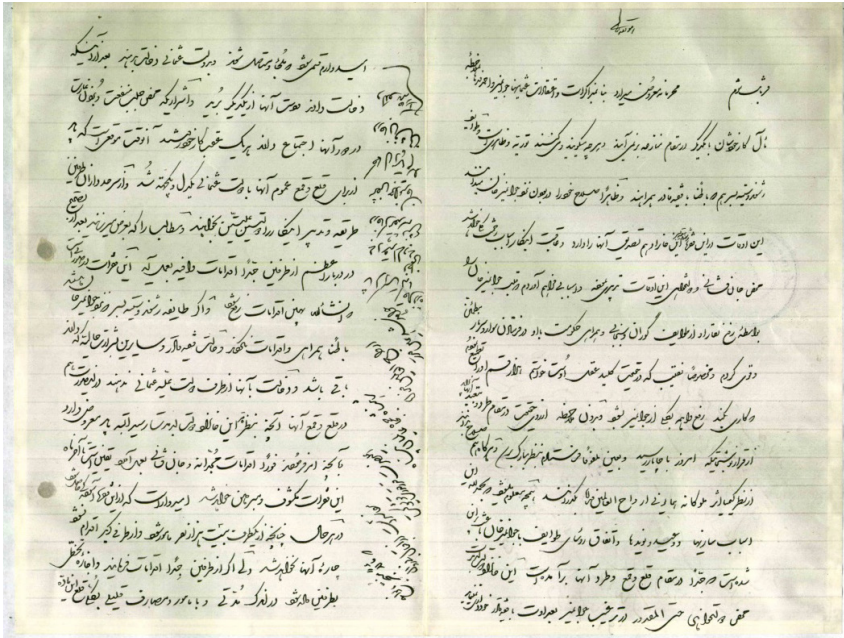
تن تیره اش را فکندند خوار

که نفرین رساد ابدان نابکار

۲. منابع:

(نسخه خطی منظومه مسعودنامه-احمد الهامی کرمانشاهی، کتابخانه مجلس، شماره ۱۱۷۰ ساکما، آلبوم شماره ۴۶۶ بیوتات، گزارش حسام الملک حکمران، کرمانشاه در سال ۱۳۰۴ ق روزنامه فرهنگ، شماره های مختلف از ۴۰۰ تا ۴۵۰، ۱۳۰۴ ق

DOCUMENT 1.



۱۳ ربیع الاول ۱۳۰۳ ق

هو الله تعالى

قربانت شوم

محرمانه معروض می دارد بنا به مذاکرات و اعتقادات عثمانیها جوامیر و احمدوندنها به ملاحظه مآل کار خودشان با یکدیگر در مقام منازعه بر نمی آیند و هرچه می گویند و می کنند توریّه و ظاهری است و طوایف رشوند و سیتّه به سر هم که باطناً با فقیه قادر همراهند و ظاهراً صلاح خود را در بودن نزد جوامیرخان می دانند. این اوقات در این فقره رشوند و سیتّه به سر این خاندان هم تصدیق آنها را دارد و عاقبت این کار اسباب زحمت کلی خواهد شد، محض جانفشانی و دولتخواهی این اوقات تدبیری نموده و اسبابی فراهم آوردم که قلب جوامیرخان را به واسطه رفع نقار او از طوایف گوران و سنجابی و همراهی حکومت با او در فرستادن سوار و سرباز مطمئن و قوی کردم و مخصوصاً نقیب که در حقیقت کلید عقل اوست خواستم، هزار قسم او را تطمیع نمودم که هر کاری بکند رفع واهمه به کلی از جوامیر بشود و بدون ملاحظه از روی حقیقت در مقام طرد و تبعید آنها برآید. از قرار نوشتجاتی که امروز با چاپار رسید و به عین ملفوفاً فرستادم به نظر مبارک برسد و هرگاه هم صلاح بدانند از نظر کیمیا اثر ملوکانه همایونی ارواح العالمین فداه بگذرانند همچه معلوم می شود

که بحمدالله این اسباب ساریها و وعید و نویدها و اتفاق روسای طوایف با جوامیرخان باعث بر این شده است که جداً در مقام قلع و قمع و طرد آنها برآمده است. این خانزاد دولت ابدمدت محض دولتخواهی حتی المقدور در ترغیب جوامیر به عداوت با فقیه قادر خودداری نمی نماید. امیدوارم قسمی شود که ملجا و مستاصل شوند و به دولت عثمانی دخالت بدهند. بعد از این که دخالت دادند و دست آنها از یکدیگر برید و اشرازی که محض جلب منفعت و بردن غارت در دور آنها اجتماع دادند هر یک عقب کار خود رفتند آن وقت موقعی است که باید از برای قلع و قمع عموم آنها با دولت عثمانی یکدل و یکجهت شد و از سرحداران طرفین طریقه و تدبیر این کار را دولتین علیتین بخواهند و مطالب را که به عرض می رسانند بعد از تصحیح در دربار اعظم از طرفین جداً اقدامات وافیه به عمل آید. این فقرات در صورتی است که انشاءالله به همین اقدامات رفع شود و اگر طایفه رشوند و سیتیه به سر که نزد جوامیرخان هستند باطناً همراهی و اقدامات نکردند و حالت فقیه قادر و سایرین به شرارت حالیه که دارند باقی باشد و دخالت به آنها از طرف دولت علیه عثمانیه ندهند در این صورت هم در قلع و قمع آنها آنچه به نظر قاصر این خانزاد دولت ابدمدت رسید البته باید معروض دارد و به آنچه امر فرمودند فوراً اقدامات مجدانه و جان فشانی به عمل آمده . یقین است تا آخر ماه این فقرات مکشوف و مبرهن خواهد شد. امیدوار است که از این فقره آسودگی حاصل شود. در هر حال چنانچه از یک طرف بیست هزار نفر مأمور شود و از طرفی دیگر اقدام نشود چاره آنها نخواهد شد ولی اگر از طرفین جداً اقدامات فرمایند و اجازه تخطی به طرفین داده شود در اندک مدتی و با مأمور و مصارف قلیلی به کلی قلع این ماده که مآلاً منجر به انواع مفساد است از اقبال بی زوال علیحضرت قدر قدرت قوی شوکت شاهنشاه جمجاه عالمیان پناه ارواح العالمین فدا خواهد شد. همین قدر شاکر است که تا حال ذره ای بی اعتدالی و بی نظمی در خاک مقدسه نشده شخص جوامیرخان کمال اهتمام را در جانفشانی دارد.

زیاده جسارت است.

DOCUMENT 2 1.



از قصه بی باغ ادا مکر ناکر و کز علی بن ابی طالب


سنه ۳

اطلاعات	تاریخ اصل مطلق		عقد کلمات	منه
	دقیقه	ساعت		

خوبی خدایا جان افغان قیام تو را در دلمه و این سلطان نه طمعه اهل از زیارت مکراف مبارک پس
 بهای نه بکنند و مراتب اشعار را با کتب برابر بنویس چون در مقام عبودیت در حیات صدق دیده اشعار و غنای زبانه
 مراد و خواطف عیضت اقدس شاه عالم پناه ارواح الامین فراه که محض چاکر در درجی بنامی تعلیم دریا
 که چون مدار شرف شمر یافته بود باز غوغا چه عرض کند تا روز بقیات چاکر و طایفه چاکر هر دو قسمت کرد در آن
 در راه خدمات این همت ابدایت باخت نماید هنوز نگارنده یکقطه را در ذممه شتر سخات خله کشد نهیم
 مقصودش پیش دربار ز غایر محنت نماند تا سر عیضت شاه ارواح الامین فراه است داد چاکر در بار
 قصه و سنوز نه شمر با تمام زبانه و شرایط ملک بجدی و جان باز را در چاکر اولیا بر حوت به برین شرح
 از خداوند امید دار است در طور بنوع صدق قیام و عهد چاکر بنعلیم خانیوه کما بود حق را در چاکر اولیا بر حوت

تاریخ	شهر	ساعت	دقیقه	کپی شده	کینه مطلق
-------	-----	------	-------	---------	-----------

DOCUMENT 2.1.



از تصدیق ^۲ **ادامه نیکو کرد و ان علیّه در بیان**

۳۰۳

اطلاعات	ناایم اصلا مطلق		عکس کلیم
	دو	ساعت	دقیقه

سند کتب و تاریخ و تحت پادشاه عالم نایم باشد در این بدن ناقص در راه خدمت
 قاهره نه از خون برادر و نه از قهر طایفه سپهر دوزخ است در هر دو داشته باشد انما ضرر و خود در آن نماند
 حب الفریس با سوره و سر با نام مورس حد موافق و مراقب علی شایسته با قلم مصون از زوال
 اقدار شیر با عالم کبر تا حیات ناقص بنسبت در بار که چون مدار تصدیق شود مخالف و در بار این سر حد یا در حد
 به نظر ندارند بود از خدایان این قطره خون چاکر تمام و نظام سر حد بوده غلام کبر از کاران در بار است فیه قاهره در
 و هم ماه و فحاشی دافه از هر شیئی که گواه ملک بکند خود را اینام فرمات هر چه وقت الهام است داد
 حیات قاهره میگوید در خصوص خط کشک عثمانی نمون و بی تقاضا رسوال زود در این نفس چاکر مقرر فرموده
 طاعت دارد هر طور مقرر میشود جان بر کف گرفته حضرت بواجب سر باز

کینه مطلق	کینه شده	بوسه نیکو کرد بخانه
دقیقه	شهر	۱۳

اداره تلگراف دولت علیه ایران

از قصر به باغ

ق ۱۳۰۳

نامه جوامیرخان به وزیر داخله و صدراعظم

حضور جناب جلالتمآبان افخمان آقایان قوام الدوله {وزیر داخله} و امین السلطان {صدر اعظم}

مدظله العالی

به زیارت تلگراف مبارک اساس امیدواری را به حال سد سکندر و مراتب افتخار را با فلک برابر نمود. چون در مقام عبودیت در حالت صداقت دیده افتخار و اعتبار و بذل مراحم و عواطف اعلیحضرت اقدس شاهنشاه عالم پناه ارواح العالمین فداه که محض چاکر پروری در حق نامستحق این غلام دربار گردون مدار شرف شمول یافته بود باز نمود چه عرض کند تا روز قیامت چاکر و طایفه چاکر هر دقیقه یک کرور جان در راه خدمات این دولت ابد آیت ... نماید. هنوز شکرانه یک نقطه را ادا ننموده بیشتر خجالت خواهد کشید. این همه مقتضی بخشایش دریای ذخایر مرحمت نامنتهای اعلیحضرت شاهنشاه ارواح لعالمین فداه است والا چاکر دربار به غیر از قصور هنوز خدمتی به انجام نرسانیده و شرایط نمک به حلالی و و جان بازی را در خاکپای اولیای دولت ابدمدت به خرج نداده از خداوند امیدوار است که طوری بشود که صداقت قلبی و عهد چاکری این غلام خانه زاد کما هو حقه را در خاک پای اولیای دولت قاهره منکشف کرده به تاج و تخت پادشاه عالم پناه قسم باشد که تا حیات در بدن این ناقابل است در راه خدمات دولت ابد مدت قاهره نه از خون برادر و نه از قتل طایفه پسر که ذره ای خیانت در دل داشته باشد اغماض و خودداری نخواهد نمود. حسب الفرمایش با سواره و سرباز مامور سرحد مواظب و مراقب می باشد. پناه به اقبال مصون از زوال اعلیحضرت اقدس شهریار عالم گیر تا حیات ناقابل این غلام دربار گردون مدار تصدق شود مخالف و اشرار این سرحد یارای اختلاف و بی نظمی ندارند. بعد از فداشدن این قطره خون چاکر انتقام و انتظام سرحد به عهده غلام دیگر از چاکران دربار است. فقیه قادر روز دوشنبه دهم ماه دخالت داخل اردو عثمانی شد. گواه نمک به حلالی خود را انجام خدمات مرجوعه و قلب الهام اصلست و اولیای دولت قاهره می گردد. در خصوص تخطی به خاک عثمانی نکردن و انتقام اموال زوار را نگرفتن چنانکه مقرر فرموده اند اطاعت دارد. هر طور مقرر می شود جان بر کف گرفته حاضر است.

جوامیر سرباز

DOCUMENT 3.

برادر تو است جوانی فانی است و از مردمان دیکه از سر حد رسیده و جاگ صغیر می خواست و گوید
 بعضی شبان شبان مبارک عرض کند دایم از خود بگویم که بجز یاری خدا کار ندارم
 در این نوشته و در گذشته نغمه مالک و آفرات بر این جوان مستهتر شده است
 بعد از این که علم مبارک محمد در شکر و غیره در برابر آفرینش نماندند باقیه بگویند بر بر صغیر از بعضی مطلق
 مدتی در بعضی شبان در این لجه در دست لوقی لوان و اقلام مفر و خاص و اوست بجه برده هفت نفر از این
 نغمه مالک مشورت نغمه بیوج کیده نغمه مالک در کوله همگانه چهار کوله در برابر زاده که از محمد رسیده
 نیست نیست همزه سوال و اعدل را جاگه بسته قرار کرده است فرخ از بگیلان در بندگیان آغایب
 آنها رفته است ایحاش پنجه را هر که بایه کباب آنها شده فعلا باز آنها را بعضی نغمه در کوله و سسل
 بسته بجه برادران جاگ عدوت در شکر از بچه ناله همه سرج بجز بگویند با شکر است آنها
 در جاگ رکنده از نغمه که تا آنها را خارج نغمه بر شکر تمام زادوم در طرف که را بکنیزه مطلق است
 از در شب آبر بر دانی که در این صغیر است با کتی رسیده از آنگاه بزوال مبارک اطلاق آنها
 کرده که با ریانه خان یک کلام در راه کباب را در این طرف مشغول و من یک کباب شرب نغمه
 خورده با یک شیر دانی که در نغمه از در شکر در راه در عقبه بر او به بایه کباب خوشحال
 تدارکند با آینه یک کلام خورده مالک که بماند که از نغمه یک کلام میان ایشان مبارک هم است
 با حال از نغمه صغیر این صدمه را از یک دستند لذت جان صغیر بود و بر بجه در لفظ در دخول
 آینه مالک عثمانی بعد از زادوم از خانان محط مشورت سر از نغمه دست در در آن شهر
 در این نغمه با جاگ بر زبان که در این نغمه آن در بجه بسته با یک مالک در آن کلام شرط
 و افرین مالک عثمانی بعد از نوشته نغمه جاگ محفوظ است عمده که بر تحقیق جاگ در میان
 اطاعت اوله مبارک به نغمه جاگ به این وجه است خود را کینه بر سر از رسیده نه قوم
 نه خویش نه پدر دام به نغمه بر این مندر کلم مبارک مالک نغمه در تحقیق آن کلام بر اوله

نامه حسام الملک به امین السلطان

سواد تلغراف جواهرخان است که امروز غره ذی حجه {۱۳۰۳ق} از سرحد رسید و چاکر ضمیمه تلغراف خود کرده به حضور ملازمان آستان مبارک عرض کرد و این سواد را هم به حضور جناب جلالتمآب اجل اعظم ارسال داشت که از مقدمه فقیه قادر مستحضر شوند. غلام آستان مبارک

بعد از زیارت حکم مبارک تحمل و شراکت غیر را در اجرای این خدمت نیاورده با تبعه خود شبیخون بر سر فقیه قادر زده علی الطلوع تلاقی فریقین شد. دلیران احمدوند دست به خون اخوان و اقوام خود که خائن دولت بودند برده هفت نفر از کسان فقیه قادر مقتول، هشت نفر مجروح گردیدند. فقیه قادر دو گلوله، محمدآقا چهار گلوله و برادرزاده های او مجروح شده، شکست فاحش خورده اموال و اثقال را به جا گذاشته فرار کرده تا نه فرسخ از جگیران و بندیخان تعاقب آنها رفته تاریکی شب بیغوله های کوه مایه نجات آنها شد. فردا باز آنها را تعاقب نموده در کوه سنگر بسته بودند. سواران چاکر جلادت و شجاعت را به خرج داده پیاده شده به ضرب گلوله پای ثبات آنها را از جای برکنده از قله کوه تا آنها را خارج نموده شب شد. مجال ندادیم که طرف کوه را بگیرند. طلوع صبح باز در لب آب سیروان که رأس حدود است به آنها رسیدیم. از اقبال بی زوال مبارک اطراف آنها را گرفته کار را بر آنها چنان تنگ کردیم که راه نجات را از این طرف مسدود و مثل کبک و شاهین... خود را به آب سیروان انداختند. اردوی عثمانی را که در نقطه هوار بود مایه نجات خودشان قرار دادند و با آنها به جنگ آمدند و خود را به خاک عثمانی انداختند.

به نمک ملازمان آستان مبارک قسم است تا حال احمدوند عاصی این صدمه را ندیده و نشنیده اند. جان ضعیفی را که به در بردند به واسطه دخول آنها به خاک عثمانی بود. خانزاد هم اجازه تخطی نداشت. پس از آن که اشرار را به خاک عثمانی داخل کرد، ناچار رمضان آقا که رئیس آن اردو بود نوشته به چاکر داد که اشرار به کلی مطرود داخل خاک عثمانی گردیدند. نوشته نزد چاکر محفوظ است. علاوه بر تعشق چاکر در جان فشانی و اطاعت اوامر مبارکه به مذهب چاکر واجب و حتم است خود را یک نفر سرباز می دانم، نه قوم نه خویش نه پسر دارم به هر نقطه برای جان نثاری حکم مبارک صادر شود در تعجیل آن حکم پروا ندارم.

جواهرخان سرباز

DOCUMENT 4.

نمایش ساده

قریب شوم در باب جزای غیر از جلال و کرامت که در دست لایم است که صدق طلب را بر سر کار
 برینده که بجز آفتاب ظهور نورش مکانه از در اختیار لا برینند هیچ خاندان شمایند صرفاً برین چون از
 این فرکر که او باشد چنانچه همیشه احمد زنده آمد و مژده اند که از آن موی با او در اینها از مصر سرکار
 و نالک تقدیر میاید بعد هم با جنین از اولاد هم که احمد زنده مژده اند هر قسم تقدیر میاید در هم
 شمایند که این یکدیگر در بار هم بین مضمین است در این کیفیتها از اولاد هم تصدیق قول از اینها برینها
 و احوال از پیشه نفره دیگر هم چون نظرت آنها سرور است بین تقدیر غیر هم در اولاد پسند بار
 بلکه علامت تقدیر و حجاب نمینند احتمال دارد، تیک که این صفت را در اوست محله از اینها برینها
 اول بریکدیگر همان نفره نیش عقرب است که صد نفر اولاد آنها در این برصد نظر عثمانی با در اولاد
 سرور است و همیشه بمقتضای توهم از آنرا دارند و قسم عزم عثمانی را از این نیکو دارند و بعد از اینها برینها
 بکنند از پیش پسرند صد نفر اولاد در ده نفر اولاد احمد زنده پسرند فرزایم نمینند در وجود هم
 آنها قدرت شرارت ندارد که خوشان کتب شد و احتمال هم دارد برود چنانچه محمد از شیره بلط
 بین نفع و عمارت در باغ و بارانیکه خسته و سزاوار است عثمانیها و سایرین مفضل این که کبار اولادش

خانه
راهنما


قربانت شوم

نامه حسام الملک به امین السلطان

در باب جوانمیر بر خانزاد دولت ابد مدت لازم است که صدق مطلب را به عرض حضور مبارک رسانیده که به حضور آفتاب ظهور مقدس ملوکانه ارواحنا فداه برسانند. جمیع خیالات عثمانیها مصروف به نبودن اوست و می گویند همین قدر که او باشد چنانچه همیشه احمدوند آمده و طرد شده اوقاتی که نوکر دولت نبود با او و راهنمایی او مصدر شرارت می شدند و به خاک مقدسه می آمدند، بعد هم با اطمینان او. حالا هم که احمدوند طرد شدند هزار قسم تعهد نماید و ملتزم شود نیایند منتها یکسال نمی گذرد که باز هم همین تفصیلات است. در این یک فقره خانزاد هم تصدیق قول آنها را می نماید، اعتماد به تعهدات و اقوال او نمی باشد. فقره دیگر هم چون فطرت آنها شرور است همین قلیل جمعیتی هم که نزد او می باشند با رعیت سلوک ندارند، بلکه علانیه تعدی و بچاپی می نمایند. احتمال دارد تا مدتی که این صدمات را فراموش نکرده اند رام بروند بعد به حالت اول بر می گردند. همان فقره نیش عقرب است ولی صد نفر سوار آنها در این سرحد در نظر عثمانیها بالاتر از هزار سوار است و همیشه همه قسم توهم از آنها دارند و قسمی عموم عثمانی را ترسانیده اند که به عسکر یا رعیت آنها هر تحکمی بکنند از پیش می برند. صد سوار عثمانی ده نفر سوار احمدوند را ببینند فوراً تسلیم می نمایند. دزد و جرده هم با بودن آنها قدرت شرارت ندارد، مگر خودشان مرتکب شوند و احتمال هم دارد به مرور چنانچه خود او بیشتر به واسطه همین قلعه و عمارت و باغ و بازاری که ساخته و مذاکراتی که عثمانی ها و سایرین محض این که بلکه او فراری شود و به او القاء می کردند نرفت ترک بعضی حرکات را بنمایند و این خانه زاد هم به هیچ وجه از اطمینان او مکتوباً و شفاهاً کوتاهی ننمود. این است عیوبات و محسنات بودن و نبودن او الحال به آنچه امر می فرمایند اطاعت نماید.

۲۱ جمادی الثانی ۱۳۰۴

DOCUMENT 5.



از اساطیر ملوک افغانها

از ۱۳۰۴	ناریخ اصلا مطلب	عذکلمات	از
اطلاعات	دقیقه ساعت	روز	

نظر را که در فوج قلعه و چهار تن رقیق در بون در جلیله در خروج رجه در کشت بفر بقلعه رفتند از خبر قتل بنای آنرا از
 کد ایشان باره فرار گفتند و سواران را تا ق غمود قرب بقلعه بسته از میطرف هم از بار باغش از زودمانی با لدر
 تا بجه هم قلعه کرد شد بقدر نظر از بار در میان قلعه مجموع رجه همه نظر از آنها مجموع و مقصد شد که در
 حاضر مجموع غیر مجموع تا ما در پنجره جسته در بنی جند خروغی بنای در از سوار ما معروف است نه زخم کلوبه
 عیاشی که هم سوار قافان نیز زخم کلوبه مجموع است همه در جانی است در مدیون و نیز با بر سوار
 دست از جانی شوسته بود حفظ خبر در قبل مضمون از زوال بهمان عکسها آنگاه شامی از رخ
 تا هر شد و ادبایت زبانه از سر کلوبه بگترین خورده بشد که جو و نیز فرساید بیت گرتی نام
 خود جو انیرم چند زخم منور دارد و جگر است زنده نه از لکه و جراح کد نشسته متعذر حد بود که متعذر

ناریخ	شهر	ساعت	دقیقه	کجه نشد	کجه نده مطلب
-------	-----	------	-------	---------	--------------

نامه حسام الملک والی کرمانشاه به امین السلطان

[ابتدا و انتهای نامه در آرشیو موجود نیست ولی به سبب اهمیت آن همین یک صفحه منتشر


می شود]

... نفر را که در خارج قلعه و عمارت‌های فوقانی بودند و می جنگیدند مجروح ساخته و گرفتند. بعضی به قلعه رفتند. از غرق‌ها بنای تیراندازی گذاشتند. پاره ای فرار کردند که سوار آنها را تعاقب نمود. توپ به قلعه بسته از یک طرف هم سرباز با طناب و نردبان بالا رفتند تا بحمدالله قلعه گرفته شد. به قدر سی نفر سرباز را در میان قلعه مجروح ساخته ، چهل نفر از آنها مجروح و مقتول شدند. سرهای مقتولین حاضر، مجروح و غیر مجروح تماماً در زنجیر و حبسند. در بین جنگ خسروخان سنجابی که از سوارهای معروف است سه زخم گلوله برداشته ، علی سلطان سرکرده سوار قلخانی نیز به زخم گلوله مجروح است. امیدوار چنان است که معالجه شوند. به خاک پای مبارک قسم کمترین دست از جان خود شسته بود. حفظ خداوند و اقبال مصون از زوال بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواح العالمین فداه شامل شد والا بایست زیاده از سی گلوله به کمترین خورده باشد. اگر جوامع فرار می کرد بایست کمترین هم فرار نماید. خود جوامع هم چند زخم منکر وارد، محتمل است زنده نماند، اگر چه جراح گذاشته مشغول معالجه هستند...

: سند ۱۰۲-۵۷۷

DOCUMENT 6.

مرکز
کتابخانه خانقاه عبادتیه کربلا



از

حیثه این است حال که اینطور شده و اینطور نیست بجای کرده و بعد وقت رسیده که در اینست تمام در میان که بعد
حالا هم چند نفر را بر دوت رکشته است خینت از این با بتر می شود و همان است که خود آن و شریف هم یکی از
سختی بود بر که سفدان و آنگهی این عواراده حال که یک زنجی را دارد زنده که شمشیر خفاست حتی در آن روز است
که بودن و هکات کینه خودی و بردارن را فرجه هم امسک کند و تمام اتباع ادر است بر باز که بر که بخود آن است
تیر باران و هکات کند خنده یکی نوزاد انبار زنده که زنده در چیده و در که در آن زمان که در آن کینه که در آن
زنده باشد بود که در استخوان و سفیدان رضی عنده اسم روز حضرت سید امهدا در روز انوار چون که در این روز است
در روز ایران انبار هم تمام به از دور کار با و بر خشمی که بقعه همت کند و خیمت انبار
آن قعه خود جوین را خیمت خواب کنند هر کینه را هر که در آن خواب است نوزاد میکنند و فو تصور نوزاد و از
دور و قضا در این که نوزاد و بیت حکم و نایب بود در حیثیت انبار حکم نشین و نایب قرار بود و این حکم را
خی خاتم رشیه فرجه هم امسک برای نایب مسکن که کشته در لای انبار انظار و خواب نما بود در این کوزه این
رضایت بعد برویش ماله انبار را ابو کینه در باب خی خرابت و تمام نیست این است در آن روز هم امسک و نایب
ابلیخ کینه که در همین قرار بنام بر هر در وقت فارغی عرض کند رضی گرفته رجعت کند

کتابخانه خانقاه عبادتیه کربلا

بنای پنج ۱۰ شهر رعد ۱۳۰۲

نامه ناصرالدین شاه به ظل السلطان ، حاکم اصفهان که حکومت کرمانشاه هم تحت نظر او بود.

[متأسفانه بخش اول نامه در آرشیو موجود نبود]

حقیقت این است حالا که این طور شده و این طور نمک به حرامی کرده و به علاوه قتل و نهب هایی که در این مدت متمادی در مسلمانان کرده است حالا هم چند نفر سرباز دولت را کشته است خیانت از این بالاتر نمی شود و همان است که خودتان نوشته اید ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان و آنگهی این حرامزاده حالا حکم پلنگ زخمی را دارد زنده گذاشتنش خطاست. حق و سزای او این است که الان تلگراف کنید خودش و برادرش را فوراً حسام الملک بکشد و تمام اتباع او را به دست سربازها بدهد که به خونخواهی مقتولین خودشان تیرباران و قصاص کنند. خلاصه این که یک نفر از آنها را زنده نگذارید و هر چه هم در گوشه و کنار گریخته دارند پیدا کنند و بکشند که اگر یک نفر از آنها زنده بماند آسودگی را بر مسلمانان و شیعیان مرتضی علی علیه السلام و زوار حضرت سیدالشهدا روحی له الفداه حرام خواهد کرد و یقین اموال کلی هم دارند. اموال آنها را هم تماماً به سربازها و سوارهای مأمور ببخشید و غنیمت آنها باشد.

ثالثاً قلعه خود جوانمیر را حیف است خراب کنند. قدغن کنید هر قدر از آن خراب شده است فوراً تعمیر کنند و ساخلو به قدر لزوم از توپ و سرباز و سوار و قورخانه در آنجا بگذارد و به دست حاکم ذهاب بسپارد. در حقیقت آنجا را حاکم نشین ذهاب قرار بدهد و یک نفر حاکم بسیار معتبر خیلی عاقل رشید فوراً حسام الملک برای ذهاب معین کند که انشاءالله تعالی آنجا را منظم و خوب نگاه بدارد و بعدها نگذارد این زحمات به هدر برود و انشاءالله آنجاها را آباد کنید. در این باب خیلی مراقب و اهتمام لازم است. این است دستورالعملهای حسام الملک را تمام به او ابلاغ کنید که از همین قرار انجام بدهد و هر وقت فارغ شد عرض کند مرخصی گرفته مراجعت کند.

DOCUMENT 7.

نامه امین السلطان صدراعظم به ظل السلطان حاکم اصفهان

۱۰ رجب ۱۳۰۴ ق

قربان حضور مبارکت شوم. تلگراف حضرت اسعد امجد والا در مسئله گرفتاری و خذلان جوانمیر و اتباعش رسیده از عرض خاک پای اقدس همایون روحنا فداه گذشت به قدری اسباب مسرت خاطر همایون شد که اندازه ندارد و به قدری اظهار رضایت از انتظام امورات و ادارات حضرت والا فرمودند که فدوی از عرض شکر عجز به هم رساند. فرمودند رضای خاطر همایون را در عموم کارها و در این مسئله خصوصاً ابلاغ نمایم که همیشه از شما و مأمورین شما این طور خدمات صادر شده است و تازگی ندارد. حقیقتاً هیچ وقت فرمایشات و مقصودات ما به این خوبی و زودی اجرا نشده بود. حسام الملک هم از قرار روزنامه تلگراف قصر که رسید خیلی جلادت و جرئت کرده است و با این که غالب سوار و پیاده اردو به مشایعت محمد پاشا رفته بودند خیلی خیلی جلادت کرده است.

امین السلطان